

# آسیب شناسی تحزب در بستر فرهنگ سیاسی ایران

رضا صادقی



انتشارات دولمرد

رشت، ۱۴۰۳

سرشناسه	: صادقی، رضا، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور	: آسیب‌شناسی تحزب در بستر فرهنگ سیاسی ایران/رضا صادقی؛ ویراستار مونا شکوری.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۲ ص.
شابک	: 978-622-5754-12-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۳۸ - ۱۴۲.
موضوع	: حزب‌گرایی -- ایران -- تاریخ Party affiliation -- Iran -- History حزب‌های سیاسی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ Political parties -- Iran -- History-- 20th century فرهنگ سیاسی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ Political culture -- Iran -- History-- 20th century موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- جناح‌های سیاسی Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978 -- Political wings ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- جناح‌های سیاسی Iran -- History -- 20th century -- Political wings
رده بندی کنگره	: HQ ۱۷۸۹ /۱۷۵۹
رده بندی دیویی	: ۳۳۴/۲۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۹۳۳۷۷۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

## آسیب شناسی تحزب در بستر فرهنگ سیاسی ایران

نویسنده: رضا صادقی

ویراستار: مونا شکوری

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۴-۱۲-۶

تلفن: ۰۱۳-۳۲۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: [www.dolatomardpub.ir](http://www.dolatomardpub.ir)

پست الکترونیک: [info@dolatomardpub.ir](mailto:info@dolatomardpub.ir)

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱۱	حزب چیست؟
۱۱	مفهوم حزب
۱۲	از حیث لغوی
۱۴	از حیث اصطلاحی
۱۷	کارکردهای حزب
۱۹	کارکردهای مثبت
۲۳	کارکردهای منفی
۲۴	خاستگاه ها و انواع حزب
۲۴	خاستگاه های حزب
۲۶	انواع حزب
۳۱	تشکیل و انحلال احزاب
۳۱	تشکیل حزب
۳۲	انحلال حزب
۳۳	تأمین منابع انسانی و مالی حزب
۳۴	تأمین منابع انسانی
۳۵	تأمین منابع مالی
۴۳	فرهنگ سیاسی
۴۳	تاریخچه فرهنگ سیاسی
۴۵	مفهوم فرهنگ سیاسی

۴۸	.....انواع فرهنگ سیاسی
۴۸	.....فرهنگ سیاسی محدود (بسته)
۴۸	.....فرهنگ سیاسی تبعی
۴۹	.....فرهنگ سیاسی مشارکتی
۵۰	.....فرهنگ سیاسی و گروه های اجتماعی

## ۵۱ **تحزب در ایران**

۵۱	.....در باب شکل گیری و کارکرد احزاب در ایران
۵۸	.....چارچوب حقوقی تحزب در ایران تا انقلاب ۱۳۵۷
۵۸	.....رسمیت یافتن تحزب و آزادی مشروط احزاب
۶۰	.....تأسیس و عضویت در احزاب ایران
۶۲	.....احزاب در دوره پهلوی دوم
۶۳	.....شکل گیری و فعالیت احزاب پیش و پس از کودتای ۱۳۳۲
۶۸	.....احزاب دوره پهلوی دوم

## ۸۹ **دلایل شکست و انحلال احزاب**

۹۰	.....فرد محوری
۹۲	.....عدم اهتمام در کارویژه های حزبی
۹۲	.....فعالیت فصلی و مقطعی
۹۳	.....ظهور احزاب دستوری و فرمایشی
۹۴	.....گرایش و سمپاتی برخی احزاب نسبت به بیگانگان
۹۵	.....نگاه معطوف به قدرت و دوری از اخلاق و مدنیت
۹۷	.....تعارضات ایدئولوژیک، قطبی کردن و کشمکش در فضای سیاسی
۹۹	.....کثرت نامتعارف
۱۰۰	.....خواستگاه قومی و منطقه ای

## ۱۰۳ **تأثیرات فرهنگ سیاسی ایران بر تحزب**

۱۰۶	.....فرهنگ سیاسی ایران از نگاه پژوهشگران
-----	--

- ۱۱۷..... مؤلفه های مغایر با تحزب و مشارکت در فرهنگ سیاسی ایران.....
- ۱۱۷..... بی اعتمادی سیاسی .....
- ۱۱۸..... ادبیات و کنش های چندگانه.....
- ۱۲۰..... فرهنگ ستیز و خشونت به جای رقابت و همکاری .....
- ۱۲۲..... فردگرایی.....
- ۱۲۳..... سیاست گریزی .....
- ۱۲۴..... شخصیت اقتدارگرا و فقدان مدارا.....
- ۱۲۵..... ذهنیت تعارض مذهب با تحزب سیاسی.....
- ۱۲۵..... عدم آگاهی و تردید در نقش مثبت احزاب.....
- ۱۲۶..... غلبه فرهنگ اطاعت و تکلیف محور.....
- ۱۲۶..... رسوب فرهنگ عشیره ای و خویشاوند سالاری .....

۱۲۹

**جمع بندی و پیشنهادات**

۱۳۷

**ارجاعات**



# فرهنگ سیاسی

## تاریخچه فرهنگ سیاسی

نخستین اندیشمند دوران مدرن که به روشنی درباره فرهنگ سیاسی سخن گفت، مونتسکیو<sup>۱</sup> بود. روح القوانین<sup>۲</sup> مونتسکیو در عین حال که متنی فلسفی است، نوعی تحلیل فرهنگ سیاسی نیز به شمار می رود. در این اثر، مونتسکیو ویژگی های فرهنگی را مقدم بر نهادهای حقوقی دانست و رابطه ای میان اقلیم، ویژگی های فرهنگی و نظام حقوقی برقرار کرد. به بیان دیگر، او فرهنگ سیاسی را تابعی از شرایط اقلیمی به شمار آورد و نهادهای حقوقی و سیاسی را نیز تابع فرهنگ سیاسی یا به اصطلاح خوی و خصلت ملی دانست (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

با گسترش دانش انسان شناسی فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم، مطالعه در فرهنگ سیاسی اقوام و ملت ها به طور کلی بسط یافت. بخشی از این مطالعات بر شناخت منش و شخصیت ملی متمرکز شد. شخصیت ملی به ویژه بر اساس فرایند جامعه پذیری در خانواده و دموکراسی، در کانون توجه قرار گرفت. طولی نکشید که با نقد شخصیت ملی بحث فرهنگ سیاسی مطرح شد و بسیاری از نویسندگان مفهوم فرهنگ مدنی را به منظور توصیف عناصر و ارکان اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک وضع کردند که این امر، متضمن میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و تمایل به مشارکت در تصمیم گیری های عمومی بود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۹۹).

اولین بار گابریل آلموند<sup>۳</sup> و سیدنی وربا<sup>۴</sup> دو دانشمند علوم سیاسی آمریکایی با تدوین نظریه فرهنگ سیاسی بر اساس داده های مقطعی و تجربی، از قلمروی برداشت های ادبی به قلمروی فرضیه های قابل آزمایش حرکت کردند. البته شناخته شده ترین تحقیق تجربی در این زمینه، کتاب معروف فرهنگ مدنی<sup>۵</sup> تالیف مشترک آلموند و وربا در ۱۹۶۳ است (شریف، ۱۳۸۹: ۸).

- 
1. Montesquieu
  2. The Spirit of Law
  3. Gabriel Almond
  4. Sidney Verba
  5. The Civic Culture



## مفهوم فرهنگ سیاسی

اما فرهنگ سیاسی چیست؟ فرهنگ سیاسی به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی، مجموعه ای از نگرش ها و جهتگیری های ملتی نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی و قدرت سیاسی است که در تطور تاریخی و در ارتباط با رویدادهای مختلفی شکل می گیرد که درون جامعه رخ می دهد و نوع و میزان رابطه با سیاست و قدرت فائقه را تعیین می کند. فرهنگ سیاسی حاصل اجتماعی شدن جامعه و پوشش تکاملی آن است و در هر جامعه از طریق نهادهای متعدد، فرهنگ پذیری و جامعه پذیری محقق می شود و به طور عمده پایدار و منسجم است و به راحتی قابل تغییر نیست (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۴).

در مقام تعریف، «فرهنگ سیاسی» را مجموعه ای از سوگیری های سیاسی اعم از نگرش به نظام سیاسی و اجزای آن و ارزیابی نقش خود در آن می دانند. به این ترتیب، فرهنگ سیاسی مجموعه ای از نگرش ها، باورها و احساسات است که به فرایندهای سیاسی معنا می دهند و زمینه ذهنی و قواعد رفتاری را در نظام سیاسی تدارک می بینند. این ایستارها شامل آرمان های سیاسی و هنجارهای عملی هستند. از این رو می توان فرهنگ سیاسی را ترکیبی از ابعاد روانی و ذهنی دانست که هم در رویدادهای حوزه عمومی و هم در تجارب عرصه خصوصی ریشه دارند. با چنین تعاریفی می توان ادعا کرد که هر نوع سوگیری سیاسی شامل سه مؤلفه اصلی است: ادراکی، احساسی و ارزیابانه. اولین مؤلفه، خصلتی عقلانی دارد و به معرفت از نظام سیاسی، نقش ها، متصدیان نقش ها و سازکارهای ورودی و خروجی نظام سیاسی معطوف است. دومین مؤلفه یعنی مؤلفه احساسی، به تأثرات و عواطف ما نسبت به کل نظام نقش ها و شخصیت ها و رفتار آن ها باز می گردد و سومین مؤلفه به داوری ها و اعتقادات ما پیرامون موضوعات سیاسی مربوط است و ترکیبی از معیارهای ارزشی، ملاک های داوری، اطلاعات و احساسات را شامل می شود (خانیک و سرشار، ۱۳۹۱).

در فرهنگ سیاسی واژگانی نظیر حکومت و دولت، دموکراسی، مشروعیت، عدالت، آزادی، تساهل، مدارا، برابری، چگونه حکومت کردن، قدرت و اقتدار مطرح است. البته این

واژگان در بستر تاریخی شکل می گیرند و گروه های اجتماعی و حاکمان در فرایندی طولانی آن ها را کسب می کنند. به عبارتی، پایه اصلی شکل گیری فرهنگ سیاسی در تعامل بین فرهنگ و ساختار شکل می گیرد. پرسش هایی مرتبط در این زمینه، به عنوان مثال، عبارتند از این که چگونه فرهنگی سیاسی زمینه را برای دموکراسی فراهم می کند یا چگونه در جامعه ای، تحمل عقاید مختلف شکل می گیرد یا به طور کلی، چگونه فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی را شامل می شود؟ شناخت فرهنگ سیاسی کلید آگاهی نسبت به کنشگران و ساختار سیاسی یک جامعه است و این مفهوم امکان بررسی دقیق نخبگان، سیاستمداران و توده ها را به پژوهشگران می دهد. آلموند فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها و جهتگیری های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام توصیف کرد (عالم، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

به نظر آلموند در ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه ای فرضی، چهار ضابطه را باید در نظر گرفت: (۱) فرد چه دانشی درباره ملت، نظام سیاسی، تاریخ آن، قدرت، خصوصیات قانون اساسی و مانند آن دارد؟ (۲) از ساخت ها و نقش های نخبگان سیاسی مختلف و خط مشی های سیاسی پیشنهادی که در جریان رو به بالای خط مشی سازی وجود دارد چه دانشی دارد و احساسات او در این باره چیست؟ (۳) فرد در مورد جریان رو به پایین اجرای خط مشی، ساخت ها، افراد و تصمیمات درگیر در این روند، چه دانشی دارد و احساسات و عقاید او درباره آن ها چیست؟ (۴) چگونه خود را به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می کند؟ درباره قابلیت هایش چگونه فکر می کند؟ چه هنجارهایی از مشارکت یا اجراء را می شناسد؟ (پالمر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

به اعتقاد لری دایمند<sup>۱</sup>، فرهنگ سیاسی با مطالعات توسعه سیاسی ارتباطی بسیار نزدیک دارد. چنان که پژوهشگران توسعه سیاسی تأکید زیادی بر این مفهوم دارند زیرا اعتقاد دارند که فرهنگ سیاسی وفاق گرا یا منازعه گرا بین گروه های اجتماعی و مردم می تواند بر تصمیم گیری سیاسی، ایستارها و ارزش های سیاسی و شکاف بین دولت و ملت اثرگذار

باشد یا محتوی فرهنگ سیاسی می تواند زمینه ساز توسعه سیاسی جامعه باشد. فرهنگ سیاسی بسته می تواند زمینه ساز نظام های اقتدارگرا باشد و فرهنگ سیاسی مشارکتی می تواند فراهم کننده جوامع دموکراتیک باشد. در این رابطه گفته می شود دموکراسی نیازمند مجموعه ای از ارزش های سیاسی و جهتگیری های شهروندان مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی دانش و مشارکت است (علیزاده، ۱۳۹۵).

همچنین تحلیل فرهنگ سیاسی به عالمان سیاست این امکان را می دهد که بررسی و ارزیابی بهتری از وضعیت شکل دهنده حوزه کنشگری سیاسی شهروندان و نخبگان فکری و ابزاری ایجاد نماید، زیرا چارچوب فرهنگ سیاسی از جهتگیری ذهنی ملت ها، گروه های اجتماعی یا افراد به سیاست تأثیر می گیرد که بر الگوهای رفتار سیاسی آن ها مؤثر است. نکته دیگر این که فرهنگ سیاسی، متغیری بسیار مهم در شناسایی دلایل افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی افراد در جامعه است. به یک معنا با شناسایی مؤلفه های شکل دهنده فرهنگ سیاسی، زمینه های گوشه گیری و کناره گیری یا فعال بودن کنشگران در حوزه سیاست شناسایی می شود.

اجزای فرهنگ سیاسی از نظر آستین رنی<sup>۱</sup> عبارتند از (۱) احساس همبستگی؛ هویت ملی از نیرومند ترین عوامل ثبات سیاسی کشور و کارایی دولت است؛ (۲) اعتماد به مردم؛ در کشورهای مختلف متفاوت است؛ (۳) اعتماد به نهادها؛ اعتماد به مردم بر این اصل است که اولیای امور مقام خود را بنا بر استحقاق به دست آورده اند؛ (۴) اثرگذاری سیاسی؛ اعتقاد به این که اعمال و دیدگاه های سیاسی فرد می توانند در روند سیاسی اثر بگذارد؛ (۵) تعهدات شهروندان؛ میهن پرستی، مقدم داشتن امنیت و رفاه کشور و دولت، اطاعت از قانون، پرداخت مالیات، مشارکت در فرایند های سیاسی (عباسیان، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲).

رونالد چیلکوت<sup>۲</sup> به نقل از آلموند و وربا، فرض های پذیرفته شده در فرهنگ سیاسی را در چهار محور خلاصه می کند: فضیلت و مسئولیت مدنی، دموکراسی مشارکتی و

---

1. Austin Ranney

2. Ronald H. Chilcote

کثرت گرا، نظم مبتنی بر دیوانسالاری عقلانی و ثبات از طریق نوسازی (چیلکوت، ۱۳۹۳: ۳۴۳-۳۴۴).

## انواع فرهنگ سیاسی

آلموند و وربا در پژوهش های خود سعی کردند تا انواع فرهنگ سیاسی را دسته بندی و به عنوان الگوهایی از فرهنگ سیاسی ارائه کنند. از نظر آن ها فرهنگ سیاسی به سه سطح دسته بندی می شود: فرهنگ سیاسی محدود (بسته)، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی.

### فرهنگ سیاسی محدود (بسته)

این گروه از افراد از نظام سیاسی خود آگاهی چندانی ندارند یا به کل بی اطلاع هستند. ساختارهای سیاسی نظام های قبیله ای و پادشاهی متمرکز آفریقا، بیشتر از این نوع فرهنگ هستند (علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۷). این فرهنگ، گرایش ارزشی دارد و به افرادی مربوط می شود که از نظام سیاسی خود آگاهی ندارند؛ در جامعه ای سنتی و عقب مانده بیشتر هستند و رعیت محسوب می شوند (عباسیان، ۱۳۸۷: ۴۵). در این جوامع نقش های سیاسی تخصصی و منفک وجود ندارد؛ افراد هیچ انتظاری از نظام سیاسی ندارند، به مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی نمی کنند و تصویری روشن از نظام سیاسی در ذهن ندارند. مردم به هیچ وجه تصور نمی کنند که می توانند در شکل گیری و دگرگونی هدف های سیاسی مؤثر باشند (شریف، ۱۳۸۹: ۱۴).

### فرهنگ سیاسی تبعی

شهروندانی که از نقش های گوناگون حکومت نظیر مالیات گیری و قانونگذاری آگاه هستند، اتباع سیاسی می نامند. این گروه به طور معمول تحت تأثیر نخبگان یا گروهی دیگر هستند و آگاهی آن ها از طریق واسطه است. شهروندان به منظور تأثیرگذاری بر دولت توانایی هایی بسیار محدود دارند و در این فرهنگ، بی تفاوتی شهروندان مشهود است (علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۸). در فرهنگ تابعیت، حاکم به مثابه موجودی برتر، قهرمان و بی همتا به شمار می رود و به نحوی قداست دارد. در فرهنگ تابعیت، مردم از حکومت انتظار

دارند از همه خدمات و اقدامات برخوردار شوند. فرد می‌کوشد تا به هر نحوی که شده رضایت حاکم را به دست آورد و به حریم او نزدیک شود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۱).

### فرهنگ سیاسی مشارکتی

این نوع فرهنگ در جوامع بسیار پیشرفته مشاهده می‌شود که مردم در زندگی سیاسی نقش و مشارکت دارند. این شهروندان از نظام سیاسی و ساختارهای آن آگاه هستند و بر آن تأثیر می‌گذارند (علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۸). این فرهنگ، گرایشی ادراکی دارد، مردم خود را شهروند می‌دانند و در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند و از خواست‌های خود آگاه هستند و در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند (عباسیان، ۱۳۸۷: ۴۷). مشارکت‌کنندگان سیاسی نسبت به ساختارهای سیاسی مانند احزاب و گروه‌های ذی نفوذ و نقش‌های آن‌ها در این ساختارها، ایستارهای خاصی می‌گیرند (عالم، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

هرچه فرهنگ سیاسی از فرهنگ انقیاد و تابعیت دور و به فرهنگ سیاسی مشارکتی نزدیک شود، مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و انواع آن متفاوت می‌شود. مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، تلویزیون، مطبوعات و احزاب، مهم‌ترین تولیدکنندگان فرهنگ سیاسی هستند که سوگیری‌های گرایش سیاسی و اجتماعی شهروندان را تشکیل می‌دهند (علیزاده، ۱۳۹۵).

اما باید این نکته را توضیح داد که فرهنگ سیاسی، آمیزه‌ای از عناصر گوناگون است و انواعی مختلف دارد.

در فرهنگ سیاسی محدود - تبعی، افراد از وابستگی‌های سیاسی - محلی و فرهنگ سیاسی محدود بیرون می‌آیند و وفاداری را به نهادهای حکومتی و تخصصی تعمیم می‌دهند. افراد به عنوان نیروی سیاسی به نسبت ضعیف ظاهر می‌شوند و احزاب کارایی چندانی ندارند، نظیر پادشاهی‌ها.

در فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی، افراد به دو گروه فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. گروه فعال نسبت به کل اهداف سیاسی حساس است و رفتار نخبگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همچنین در فرهنگ سیاسی محدود - مشارکتی، خرده نظام هایی که در قسمت نهاد شرکت دارند، دارای خصلت طبقه ای، قبیله ای و محلی هستند در حالی که نهادهایی که در قسمت داده ها عمل می کنند از توسعه به نسبت مناسبی برخوردار هستند (عباسیان، ۱۳۸۷: ۴۹-۴۸).

### فرهنگ سیاسی و گروه های اجتماعی

همچنین پیرامون فرهنگ سیاسی کنشگران بحث های گوناگونی انجام شده است. برخی افراد فرهنگ سیاسی را به دو بخش تقسیم می کنند: فرهنگ سیاسی گروه های برگزیده و حاکم و دیگری، فرهنگ سیاسی توده ها (بشیریه، ۱۳۸۰).

لوسین پای<sup>۱</sup> نیز قائل به دو فرهنگ سیاسی است: فرهنگ سیاسی نخبگان و فرهنگ سیاسی توده. فرهنگ سیاسی نخبگان، با امتیاز است، با احساسات و الگوهای رفتاری افرادی سر و کار دارد که درون نظام سیاسی، از کارویژه استخدام سیاسی به نقشی فعال دست یافته اند و بر برون دادهای نظام تأثیری مستقیم می گذارند. فرهنگ سیاسی توده نیز از ایستارها و سوگیری های مردم در قبال سیاست تشکیل می شود که برون دادهای نظام را به شکلی مهم در کنترل خود دارند. در برخی کشورها ممکن است در سطح توده به جای یک فرهنگ سیاسی شفاف و مشترک، چندین فرهنگ سیاسی وجود داشته باشد که بر اساس طبقه، منطقه، قومیت یا گروه بندی اجتماعی از یکدیگر متمایز شده اند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱).

آن چه فرهنگ سیاسی نامیده می شود حاصل تعامل میان چهار عنصر فرهنگ توده، فرهنگ نخبگان، تجربه سیاسی - تاریخی ملت و ساختار سیاسی حاکم است. به این ترتیب برداشت نخبگان و توده ها از واقعیت سیاسی نحوه رفتار رهبران، شیوه عملکرد نهادها، عقاید پدید آمده توسط رهبران سیاسی و نخبگان، میزان تجدد و توسعه صنعتی جوامع، جایگاه گروه های مستقل و سرانجام، نحوه عملکرد وسایل ارتباط جمعی، همگی نقش مهمی در شکل گیری و ایجاد فرهنگ سیاسی ایفاء می کنند (نفیسی، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

# جمع بندی و پیشنهادات

پژوهشگران متعددی پیرامون روحيات و خلكيات ايرانيان قلم زده اند. جمالزاده، بازرگان، زونيس و فراستخواه كسانى هستند كه درباره مختصات عمده خلقى و رفتارى ايرانيان مطلب نوشته اند. هرچند اين نوع مطالب موافقان و مخالفان بسيارى دارد. يكي از مؤلفه هاى مهم و خاص كه در اين گونه نوشته ها مورد توجه نويسندگان قرار گرفته، مفهوم فرهنگ سياسى ايرانيان است.

برخى نويسندگان به طور افراطى بر مقوله فرهنگ سياسى تأكيد كرده و آن را ايستا توصيف كردند كه در طول زمان، شخصيت ملتى را مى سازد و از تحولاتى مانند نوسازى، مشاركت سياسى، شكل گيرى و تداوم فعاليت احزاب و رسانه ها ممانعت مى كند. برخى ديگر اين پديده را براى ايرانان غريزى و ذاتى تلقى كردند كه البته اغلب اين ديده گاه ها و رويكردها داراى اشكال و قابل نقد بوده اند. غريزى و ذاتى دانستن پديده هاى سياسى، به نوعى غفلت از رويكردهاى جامعه شناختى و علمى سياست است، زيرا انسان ها در فرايندهاى جامعه پذيرى، عناصر فرهنگى، اجتماعى و سياسى را فرا مى گيرند. همچنين اين نوع از رويكردهاى ذات باورانه به پديده هاى انسانى، از هر گونه تغيير و تحول جلوگيرى و افراد جامعه را به صورت مكانيكى توصيف مى كند. فرهنگ سياسى در واقع پديده اى است كه در طول تاريخ و بر اساس تجربيات تاريخى و سياسى يك ملت درون سازى شده و در مسير تحولات سياسى و اجتماعى، مؤلفه اى تأثيرگذار است.

در مجموع، مرورى بر عناصر ذكر شده توسط متفكران سياسى آشكار مى كند كه مواردى در فرهنگ سياسى ايرانيان از جمله فقدان مدارا و تساهل، ذهنيت توطئه انديش، حاكم بودن محور آمريت از سوى حكومت و تابعيت در مردم، سياست گريزى و عدم باورمندى به فعاليت سياسى و حزبى، بى اعتمادى و استيلاى اقتدارگرابى در نظام سياسى وجود دارد كه باعث شده است تا ايرانيان در تحزب و توسعه سياسى ناموفق باشند.

به باور نويسنده، ميان تحزب و فرهنگ سياسى ايرانيان رابطه معنادارى وجود دارد. به منظور توضيح بيشتر بايد اين را افزود كه جوانبى از فرهنگ سياسى ايران به عنوان مجموعه نگرش ها و ارزش هاى كه به فرايند و زندگى سياسى شكل مى دهد، از جمله دلايل ناکارآمدی احزاب و تحزب در ایران بوده است. هرچند در این زمینه نیز مانند سایر



حوزه های علوم انسانی، نمی توان موارد و مصادیق شناسایی شده را حاصل قوانین به کل علمی دانست و آن ها را قطعی و خدشه ناپذیر تلقی نمود؛ چنان که برخی نخبگان و صاحب نظران این بحث، در طرح نظرات در مورد ابعاد سلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان، آرای خود را مستدل و مبرهن نکرده و با نوعی تأثیرپذیری از برداشت غربی ها درباره فرهنگ سیاسی جوامع شرقی و اسلامی و با برخورداری از احساس خودکم بینی و ضعف اعتماد به نفس ملی، راه غلو و سیاه نمایی را در تقبیح فرهنگ خودی پیموده اند. با وجود این، گرچه نمی توان مؤلفه های منفی فرهنگ سیاسی ایرانی را نفی کرد یا نادیده گرفت، اما در این باره نباید افراط، کلی گویی و منفی بافی بیش از حد کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر باید این نکته مهم را یادآوری کرد که ویژگی های منفی فرهنگی مردم ایران، نه شری ذاتی یا ماهوی بلکه برعکس، آفریده حوادث تاریخی بوده اند و می توان آن ها را نتیجه عقب ماندگی و نه علل آن قلمداد کرد (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۲۸). در هر حال خصوصیات منفی در فرهنگ سیاسی ایران و برداشت منفی بسیار اغراق آمیز از آن، موجب تضعیف و رکود تحزب در ایران شده است؛ حال چه این خصوصیات منفی به صورت حداکثرگرا و موسع بیان شوند یا به گونه ای حداقل گرا و مضیق. مهم این است که حتی وجود این تصور منفی و ذهنی از فرهنگ سیاسی، به خودی خود توانسته است تأثیرات منفی را در ناکارآمدی و تضعیف تحزب و سایر مؤلفه های توسعه سیاسی مبتنی بر فرهنگ مدنی برجای گذارد. از سوی دیگر، ابعاد سلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان به همراه سیاه نمایی اغراق آمیز از آن، ضمن تأثیرگذاری بر فرهنگ و رفتار سیاسی گروه های بدیل و جایگزین احزاب (گروه های ذی نفوذ یا فشار، باندهای قدرت، مطبوعات و غیره) نخبگان، احزاب و دولتمردان (به ویژه در زمینه تحزب)، به طور مضاعف باعث تضعیف و ناکارآمدی فرایند تحزب شده است.

در این نوشتار چالش های پیش روی تحزب سیاسی در ایران «دوره پهلوی دوم» مورد واکاوی قرار گرفت و مهم ترین عوامل مؤثر در عدم موفقیت و ناکارآمدی احزاب سیاسی در سه حوزه «نحوه شکل گیری احزاب»، «عملکرد احزاب» و «فرهنگ سیاسی» بررسی

شد. بی تردید، یک تحقیق نمی تواند تمام ابعاد موضوعی بخصوص را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد و البته این امر برای پژوهش های علوم اجتماعی در بستر علوم انسانی که نتیجه نهایی و مطلق را در پی ندارند، دال بر ضعف پژوهش تلقی نمی شود. تحقیقی درست و موفق می تواند با طرح مسائل و زوایای جدید، روزنه و منظری تازه به منظور انجام بررسی ها و پژوهش های نو ایجاد کند. در همین راستا، نگارنده سعی کرد تا بخشی از علل و ریشه های مهم ناکامی، ناپایداری و انحلال احزاب سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم را مورد واکاوی قرار دهد.

سعید حجاریان (۱۳۷۹) در خصوص ضرورت ها و راهکارهای تمهید شکل گیری و تقویت احزاب، گفت اکنون که همگان به فواید حزب واقف شده و به کمبود ناشی از فقدان احزاب معترف هستند باید کمی هم به هزینه های حزب بیندیشند، زیرا تنظیمات و ترتیبات اجتماعی نوین در کنار فواید خود، هزینه هایی نیز دارد که باید به ادای آن ها التزام داشت. قبول نظام حزبی، اعتراف به لزوم تکثر و تنوع سیاسی است. فقط افرادی می توانند ملتزم به لوازم تحزب باشند که دارای شرح صدر و تسامح سیاسی باشند. تنگ نظران، کوتاه بینان و انحصارطلبانی که فقط به منافع عاجل خود می نگرند، نمی توانند مدافعینی خوب برای نظام حزبی باشند.

یکی دیگر از هزینه هایی که برای باید برای برقراری نظام حزبی پرداخت، پذیرش پیشاپیش امکان شکست سیاسی است. نتایج سازکار رقابت آزاد به هیچ وجه از پیش معلوم نیست. شاید بخشی عمده از منازعات و مشاجرات خونبار در کشورهای جهان سوم که به فرقه گرایی خو کرده اند ناشی از همین عدم پذیرش قواعد و نتایج رقابت سالم سیاسی است، تا جایی که برخی صاحب نظران سیاسی بر این باور هستند که در شرایط عدم بلوغ فرهنگ سیاسی، تحزب جز تخریب و اختلال در نظم اجتماعی و وقفه در آهنگ توسعه اقتصادی، ثمره ای ندارد.

یکی دیگر از هزینه های مهم تحزب، قبول درجه ای از محدودیت اراده و آزادی فردی به نفع فعالیت دسته جمعی است. بسیاری گمان می کنند پذیرش چارچوب های فعالیت تشکیلاتی، آن ها را مقید به الزاماتی می کند که با حریت منافات دارد و به همین

دلیل خود را فوق «خط و خطوط» نگه می دارند و تنزه طلبی پیشه می کنند، غافل از این که چنین شیوه ای خود درجه ای از غیر سیاسی شدن است. این عده حاضر نیستند سربازان یک حزب باشند و فقط در صورتی که محور و میاندار باشند پا به صحنه می گذارند. اصل «مدنی بالطبع» بودن نوع بشر اقتضاء می کند که انسان روحیه کار جمعی را در خود بپروراند و دست از تک روی بردارد زیرا مضار تفرد و تک روی بیش از هزینه های زندگی جمعی است. درست است که حزبی شدن محدودیت هایی ایجاد می کند، اما آثار و فواید مترتب بر حرکت جمعی به حدی است که به طوی قطع آن محدودیت ها را جبران می کند (حجاریان، ۱۳۷۹: ۹۴-۹۰).

در این رابطه، پس از مطالعه، بررسی، تلفیق و تعدیل راهکارهای توصیه شده از سوی صاحب نظران، نکاتی در قالب پیشنهاد به منظور تقویت احزاب و تعمیق فعالیت های حزبی در کشور قابل ارائه است:

۱. با توجه به اقتدار دولت در ایران، اگر رهبران حاکم بر جامعه به ضرورت نهادینه کردن نظام حزبی واقف شده و به طور صرف این ضرورت را تأیید کرده و مشوق آن باشند، این روند به سرعت تحقق می یابد و رفع موانع رقابت احزاب می تواند وضع احزاب سیاسی را بهبود دهد. در این صورت مهم ترین چالش پیش رو توجه به حفظ استقلال احزاب و جلوگیری از سلطه نظام حاکم بر احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی دیگر است، زیرا چنین فرایندی حتی اگر در مرحله اول به ظهور احزاب مؤثر منجر شود، در مرحله بعد می تواند به ابزاری به منظور جلوگیری از فعالیت دموکراتیک جامعه بدل شود.

۲. فعالیت حزبی رهبران دارای وجهه کاریزمایی در جامعه صرف نظر از این که در درون حاکمیت یا بیرون آن باشند می تواند تأثیری شدید بر ایجاد توجه مثبت و سازنده نسبت به احزاب داشته باشد؛ تشویق چنین رهبرانی به ورود به این صحنه کلیدی نظام دموکراسی اهمیتی فراوان دارد.

۳. با توجه به تأثیر مخرب رقابت میان روحانیت و احزاب، هر نوع همکاری که به انسجام نخبگان اعم از روحانی و غیر روحانی در جهت نهادینه شدن احزاب بینجامد، می تواند تأثیر گرانبهایی بر بهبود شرایط احزاب داشته باشد.

۴. همکاری میان نهادهای غیر دولتی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کمکی بزرگ به بهبود شرایط احزاب می کند؛ مشارکت این نهادها فعالیت در احزاب را از حالت آماتوری خارج می کند و به سمت فعالیت های حرفه ای سوق می دهد. چنین فرایندی در ایران متعارف نیست و نخبگان حوزه های مختلف از همکاری با یکدیگر پرهیز می کنند. در این تغییر بنیادین، رهبران تمام این حوزه ها باید بپذیرند که تشریک مساعی میان نخبگان حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۵. حزب گریزی در میان نسل جوان و تحصیلکرده جامعه نیز بسیار جدی است و دلایل آن، از بدبینی نسبت به احزاب گرفته تا ترس از مجازات و بی پاداش دانستن کار حزبی، متنوع است. تلاش به منظور بیان نقش کلیدی احزاب برای نسل جوان ضرورت اساسی بازسازی فرایند مشارکت سیاسی در کشور است.

۶. نخبگان جامعه باید به این باور برسند که فرایند نهادینه شدن مشارکت سیاسی در ایران فرایندی فوری نیست. باید به عدم احتمال همکاری ها و سنگ اندازی ها نیز فکر کنند. باید توجه داشت تلاش دولتمردان در جلوگیری از موفقیت این فرایند دور از نظر نیست. در این صورت با چنین نتایج و چشم اندازی که از وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران و وضعیت احزاب و فعالیت های سیاسی در قالب احزاب در ایران به دست می آید، می توان گفت که بدون اهتمام دولتمردان، هیچ راه حل فوری وجود ندارد. در عین حال، سرنوشت دموکراسی در جامعه در گرو پایداری به منظور مستحکم کردن نهادهای غیردولتی به طور عام و احزاب به طور خاص است. در این صورت بار این تلاش بر دوش همه آن هایی خواهد بود که به ایجاد جامعه ای توسعه یافته امید دارند و مقاومت آن ها به منظور تداوم دادن به نهادها کاری طاقت فرسا و در عین حال بی بدیل خواهد بود؛ مقاومتی که بردباری، اعتدال و توجه مداوم به تجربیات صد ساله دموکراسی خواهی و توسعه خواهی در ایران، اجزای ضروری و تعیین کننده آن خواهد بود.

۷. بازخوانی کارنامه و عملکرد حزبی با نگاه آسیب شناختی و درون انتقادی توسط خود احزاب سیاسی و گردانندگان حزبی و اهتمام جدی به رفع موانع موجود و بررسی شده در این نوشتار بر سر راه اعتماد عمومی و همکاری و مشارکت مردم در احزاب ضرورت دارد.

۸. اصلاح نوع نگرش احزاب به ماهیت مشارکت و تغییر نگاه به جامعه مدنی از حالت موجود، یعنی حالت قدرت بنیاد و منفعت جویانه حزبی به سمت جامعه مدنی اخلاق بنیاد، بومی گرا، قاعده مند، مسئولیت پذیر، رعایت گر قواعد بازی دموکراتیک و پذیرش رقابت قاعده مند در کنار اهتمام در مشترکاتی مانند وحدت ملی، احترام به سنت های مذهبی و ملی، ارتقاء و پیشرفت جامعه، امنیت ملی و نظایر آن، ضرورت یافته است.

۹. تغییر نوع نگاه احزاب و حکومت به یکدیگر حائز اهمیت است؛ از حالت تزاخمی - محدودیت ساز به سمت رابطه همکاری جویانه و هم افزایی. با نهادینه شدن این نوع نگاه است که می توان بستر همکاری جویی بین احزاب با یکدیگر و با حکومت و تحقق وحدت در عین کثرت و رقابت را در جامعه شاهد بود.

۱۰. تقویت فرهنگ گفتگو و برپایی نشست های گفتگوی احزاب با یکدیگر و با حکومت به منظور نزدیک شدن مواضع به یکدیگر و پررنگ شدن مشترکات و گسترش فضای پرنشاط مشارکت حزبی پیشنهاد می شود.

۱۱. اصلاح نگاه های به طور عمده سلبی و منفی احزاب به یکدیگر، پرهیز از انحصارطلبی و پذیرش حاکمیت قانون و قواعد بازی دموکراتیک در بستر جامعه و نهادینه شدن فرهنگ انتقادپذیری در سطح نخبگان حکومتی، فعالان حزبی و شهروندان ضرورت دارد.

۱۲. تدوین و تقویت شیوه های حمایتی از خانه احزاب در کنار فعال شدن مراکز مؤثر در رونق حزب در کشور از قبیل دانشگاه ها و مراکز آموزشی و تلاش به منظور برقراری ارتباط و تعادل سازنده، منسجم و مؤثر احزاب با قوای سه گانه می تواند جایگاه احزاب سیاسی را در منظر افکار عمومی و دولتمردان ارتقاء دهد.

در نهایت باید گفت با وجود احزاب سیاسی قوی و کارآمد، مردم و گروه های اجتماعی، مطالبات و انتظارات خود از حکومت را در مدلی سامان یافته تر دنبال خواهند کرد. همچنین نظام سیاسی، احزاب سیاسی را به عنوان موتور محرک مشارکت های اجتماعی و سیاسی جامعه مورد بهره برداری لازم قرار می دهد و احزاب سیاسی خواهند توانست به مراکز کادرسازی و پرورش نیروی انسانی زبده و نخبه مورد نیاز کشور تبدیل شوند.